MEJDS. 2020; 10:4.

Published online 2020 Apr. **Research Article**

Compare Attachment Styles, Alexithymia and Aggressive Behaviors Delinquents and Normal Adolescent

Qana P[1], *Moradi A[2]

Author Address
1. MA of General Psychology, Islamic Azad University, Ayatollah Amoli Branch, Amol, Iran;
2. PhD Candidate of Economic Sociology and Development, Shiraz University, Shiraz, Iran.
***Correspondent Author Email:** adelmoradi307@gmail.com

Received: 2018 June 3; **Accepted:** 2018 December 6

Abstract

Background & Objective: Today one of the most complex and unpleasant issues that has attracted the attention of many psychologists, sociologists and criminologists is the issue of juvenile delinquents. Delinquency is a complex social phenomenon that can be seen in different ways in different social environments. The issue of delinquency has long been considered by intellectuals in human society and is now the subject of many studies. Groups of people who are most involved in this dilemma are children and adolescents. Adolescence is a time of high–risk behaviors and increased exploration. This evolutionary cycle is known to increase the risk of drug initiation and the growth of addiction. Increasing crime and juvenile delinquency has recently attracted more attention to the aesthetics of this problem. Because juvenile delinquency can be the cause of future adult crimes, and this is costly for the family and society, therefor government have to think as much as possible to eliminate crime and crime situations. The purpose of this study was to compare attachment styles, alexithymia and aggressive behaviors delinquents and normal adolescent.

Methods: This descriptive study was a causal–comparative study. The statistical population of the study consisted of all teenage males of Shiraz prison and rehabilitation center in Shiraz (Fars province, south of Iran). The sample consisted of 84 people (42 delinquent adolescents and 42 normal adolescents) who were selected randomly by juvenile delinquents and normal adolescents were matched in order to compare with the juvenile offenders. To collect the data, the attachment styles questionnaire (1990), the thoracic mood scale (1986), Toronto questionnaire and aggression questionnaire (1996) were used. The data were analyzed by multivariate analysis of variance (MANOVA) with SPSS 21 and probability values less than 0.05 were considered statistically significant.

Results: The results of multivariate analysis of variance (MANOVA) showed that in safe attachment style, mean and standard deviation of normal adolescents was 19.55±3.595, and mean and standard deviation of delinquent adolescents was 13.952±2.784. There was a significant difference between adolescent and offender adolescents ($p<0.001$). In the avoidance attachment variable, mean and standard deviation of normal adolescents was 9.259±1/713, and mean and standard deviation of delinquent adolescents was 119.93±1.163. Anxiety mean and standard deviation of normal adolescents was 9.616±2.82, and mean and standard deviation of delinquent adolescents was 13.13±3.32, there were significantly different between normal and juvenile adolescents. In addition, in mood swings mean and standard deviation of normal adolescents was 54.214±13.39. The mean and standard deviation of delinquent adolescents was 646.66±14.43 ($p<0.001$) and aggression mean and standard deviation in normal adolescents were 61.142±14.916, 61.22±9.164, and the mean and standard deviation of delinquent adolescents was 773.53±15.47. There were significantly different between the two groups ($p<0.001$).

Conclusion: According to the findings of this study, it can be concluded that when the situation of the family environment is disorderly and there is no close relationship between the parents and the child, this leads to the formation of an insecure attachment style; the excitement of the individual affects later life stages. Therefore, in identifying, describing their emotions and expressing them, they are in difficulty, therefore, in a stressful situation, they have low adaptability and may resort to aggressive behaviors, which are directly linked to their criminal misconduct.

Keywords: Attachment styles, Aggressive behaviors, Alexithymia, Delinquency, adolescence.

[Downloaded from jdisabilstud.org on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.17.6]

Copyright © 2016, MEJDS. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مجله مطالعات ناتوانی ۱۳۹۹؛ (۱۰):۴.

انتشار برخط فروردین ۱۳۹۹ مقاله پژوهشی اصیل

مقایسهٔ سبک‌های دل‌بستگی، ناگویی خلقی و رفتارهای پرخاشگرانهٔ نوجوانان بزهکار و عادی

پریسا قانع[۱]، *عادل مرادی[۲]

توضیحات نویسندگان

۱. کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی، آمل، ایران؛

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

***رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول:** adelmoradi307@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۳خرداد ۱۳۹۷؛ **پذیرش مقاله:** ۱۵آذر ۱۳۹۷

چکیده

هدف و زمینه: هدف پژوهش حاضر، مقایسهٔ سبک‌های دل‌بستگی، ناگویی خلقی و پرخاشگری نوجوانان بزهکار و عادی بود.

روش‌بررسی: روش این پژوهش توصیفی از نوع علّی‌مقایسه‌ای بود. جامعهٔ آماری پژوهش شامل تمام نوجوانان پسر بزهکار کانون اصلاح و تربیت زندان‌های شهر شیراز و نوجوانان پسر عادی شهر شیراز بودند. نمونهٔ پژوهش شامل ۸۴ نفر (۴۲ نوجوانان بزهکار و ۴۲ نوجوانان عادی) بودند که نوجوانان بزهکار به‌صورت تصادفی ساده انتخاب و نوجوان عادی به‌منظور مقایسه با نوجوانان بزهکار همتاسازی و انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامهٔ سبک‌های دل‌بستگی (۱۹۹۰)، مقیاس ناگویی خلقی تورنتو و پرسش‌نامهٔ پرخاشگری (۱۹۹۶) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل واریانس چندمتغیره و با نرم‌افزار SPSS نسخهٔ ۲۱ تجزیه‌وتحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری (مانوا) نشان داد در متغیر سبک دل‌بستگی ایمن، بین نوجوانان عادی (۱۹/۵۰۰±۳/۰۵۴) با نوجوانان بزهکار (۱۳/۹۵۲±۲/۷۸۴) تفاوت معناداری وجود داشت ($p<۰/۰۰۱$). در متغیر دل‌بستگی اجتنابی نوجوانان عادی (۹/۴۵۲±۱/۷۱۳) با نوجوانان بزهکار (۱۴/۱۱۹±۳/۱۶۳)، در متغیر اضطرابی نیز بین نوجوانان عادی (۹/۱۶۶±۲/۰۸۲) با نوجوانان بزهکار (۱۳/۰۰۰±۳/۲۰۰) تفاوت معناداری وجود داشت ($p<۰/۰۰۱$). به‌علاوه در متغیر ناگویی خلقی نیز بین نوجوانان عادی (۵۴/۲۱۴±۱۳/۳۷۹) با نوجوانان بزهکار (۶۴/۶۶۶±۱۴/۴۳۳) تفاوت معنادار بود ($p<۰/۰۰۱$). پرخاشگری بین دو گروه نوجوانان عادی (۶۱/۱۴۲±۱۴/۹۱۶) و نوجوانان بزهکار (۷۷/۵۲۳±۱۵/۴۷۳) نیز تفاوت معناداری داشت ($p<۰/۰۰۱$).

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت، هنگامی که وضع محیط خانوادگی نابسامان است و بین والدین و فرزند پیوند نزدیک و صمیمانه وجود ندارد، سبک دل‌بستگی ناایمن شکل می‌گیرد. این مسئله بر تنظیم هیجان فرد در مراحل بعدی زندگی تأثیر می‌گذارد. بنابراین در شناسایی، توصیف احساسات و بیان آن‌ها دچار مشکل می‌شود؛ لذا در موقعیت تنش‌زا سازگاری کمی دارد و ممکن است به رفتارهای پرخاشگرانه روی آورد که این عوامل ارتباط مستقیمی با بزهکاری وی دارند.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های دل‌بستگی، رفتارهای پرخاشگرانه، ناگویی خلقی، بزهکاری، نوجوانی.

حق انتشار محفوظ است © ۱۳۹۵ ، مجله مطالعات ناتوانی. این یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت مجوز اختیار_غیرتجاری ۴/۰ بین‌المللی (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/deed.fa) منتشر شده است که به شما اجازه می‌دهد که مواد منتشر شده در این مقاله را با شرط ارجاع مناسب به نسخهٔ اصلی، به‌طور غیرتجاری نسخه‌برداری و توزیع کنید.

[Downloaded from jdisabilstud.org on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.17.6]

۱ مقدمه

امروزه بی‌تردید یکی از مسائل پیچیده و ناراحت‌کننده که توجه بسیاری از روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان را به خود معطوف داشته، موضوع کودکان و نوجوانان بزهکار[1] است. بزهکاری پدیده‌ای بسیار پیچیدهٔ اجتماعی است که در محیط‌های اجتماعی مختلف به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. یک گروه از افرادی که بیشتر درگیر این معضل پیچیده می‌شوند، کودکان و نوجوانان‌اند. نوجوانی دورهٔ رفتارهای پرخطر و افزایش اکتشاف است. این دورهٔ تحولی، با افزایش احتمال خطر برای شروع مصرف دارو و رشد اعتیاد شناخته می‌شود (۱). افزایش وقوع جرائم و بزهکاری در بین نوجوانان، اخیراً توجه بیش از پیش را به سبب‌شناسی این مشکل جلب کرده است؛ چراکه بزهکاری امروز نوجوانان ممکن است عامل جرائم فردای بزرگ‌سالان باشد و این معضل برای خانواده و جامعه هزینهٔ بسیار گزافی داشته باشد. بنابراین باید برای ازبین‌بردن شرایط و موقعیت‌های جرم‌زا، در حد امکان چاره‌ای اندیشید (۲).

مرور پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی در بزهکاری نوجوانان دخیل‌اند. یکی از عوامل خانوادگی سبک‌های دل‌بستگی است (۳). تحقیقات نشان می‌دهد که سبک دل‌بستگی ناایمن والدین، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بزهکاری فرزندان شناخته می‌شود (۴،۵). داشتن سبک دل‌بستگی ناایمن سبب می‌شود افراد در روابط عاطفی‌شان به شیوهٔ منفی رفتار کنند. در نتیجه آن‌ها به شرکت در رفتار مخرب در جریان موقعیت‌های مشکل‌زا گرایش پیدا می‌کنند. نظریهٔ دل‌بستگی مبنای نظری قوی‌ای برای درک وجود مشکلات رفتاری و هیجانی در دوران نوجوانی در اختیار قرار داده است (۶). نظریهٔ دل‌بستگی به‌علت نقشی که برای رویدادهای دوران کودکی و محرومیت مادرانه در ایجاد رفتار مجرمانه قائل است، جایگاه خاصی در بین نظریه‌هایی دارد که به تبیین رفتار بزهکارانه پرداخته‌اند. در نظریهٔ دل‌بستگی همواره بر دو نکته تأکید شده است: اول اینکه رابطهٔ گرم و نزدیک و پیوستهٔ مادر (یا جانشین دائم وی) با کودک، برای سلامت روانی‌اش ضروری است؛ دوم اینکه جدایی از مادر یا طردشدگی از سوی وی در اغلب بزهکاران دیده می‌شود (۷). بزهکاری از نظر روان‌شناختی و روان‌پزشکی در چهارچوب اختلال‌های مختلف بررسی می‌شود؛ به‌صورتی که راهنمای تشخیصی و آماری انجمن روان‌پزشکی امریکا[2] بزهکاری را تحت چندین برچسب متفاوت، مبتنی بر شدت مشکل رفتاری از جمله اختلال تضادورزی، اختلال سلوک و اختلال شخصیت ضدّاجتماعی به‌کار برده است (۸). مطالعات مختلف نشان داده‌اند که بین سبک دل‌بستگی نوجوان و بروز مشکلات رفتاری در دورهٔ نوجوانی ارتباط وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک دل‌بستگی ناایمن کودکان و نوجوانان با الگوهای رفتارهای سازش‌نایافته و کنش‌ورزی روانی‌هیجانی در سال‌های بعدی زندگی مرتبط است (۶،۸). آلن و همکاران در پژوهش جامعی که دربارهٔ دل‌بستگی و مشکلات رفتاری انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که سبک دل‌بستگی اضطرابی/ دوسوگرا با بزهکاری در نوجوانان مرتبط است و درعین‌حال، سبک دل‌بستگی اضطرابی/ دوسوگرا به‌طور مستقیم به پرخاشگری و بزهکاری مربوط می‌شود (۹).

تجربه‌های اولیه با مراقبانی که هیجان‌هایشان را نشان نمی‌دهند و ابراز نمی‌کنند، به هیجان‌های در حال تحول کودک اهمیتی نمی‌دهند و با هیجان‌های کودک خوب رفتار نمی‌کنند، می‌تواند بر تنظیم عاطفه در مراحل بعدی زندگی تأثیر داشته باشد (۱۰). حساسیت و پاسخ‌دهی مراقب اولیه به حالت‌های هیجانی کودک، تعیین‌کنندهٔ اصلی یادگیری روش تنظیم عواطف و رابطه با دیگران است. والدینی که هنگام برخورد با نوزادان خویش پاسخ‌دهی منطقی و بهنجار دارند، فرزندان آنان تنظیم هیجانی بهتری دارند و هنگام مواجهه با مشکلات از هیجان‌های مثبت بهره می‌برند؛ اما والدینی که به نوزادان خویش پاسخ‌دهی غیرمنطقی و نابهنجار دارند، سبب می‌شوند آنان در زندگی احساس ناامنی داشته باشند و هیجان‌های منفی بیشتری از خود نشان دهند و دائم هیجانات خویش را سرکوب کرده یا در شناسایی و بیان هیجان‌ها، گفتار و افکار عینی به وقایع بیرونی وابسته باشند؛ این چیزی است که ناگویی هیجانی[3] تعریف می‌شود. ناگویی خلقی به‌معنای فقدان یا بروز مشکلاتی در تشخیص، توصیف و درگیرشدن با احساسات فردی است که اغلب به نفهمیدن احساسات دیگران نیز منجر می‌شود؛ به‌عبارت دیگر ناگویی خلقی به‌معنی نبود کلمه برای بیان احساسات و ابراز هیجان‌هاست و به‌لحاظ مفهومی به دشواری در تشخیص احساسات[4]، دشواری در توصیف احساسات[5] و تفکر برون‌مدار[6] تعریف می‌شود (۱۱). در طی دو دههٔ گذشته، مفهوم ناگویی خلقی، به‌عنوان یک مفهوم مشخص شخصیتی پدید آمده است که با اختلال خاص در ارزیابی شناختی هیجان‌ها مشخص می‌شود و بیانگر بی‌نظمی در عملکرد شناختی است که عبارت است از: نارسایی قشر مخ برای تنظیم و تعدیل هیجان‌های پریشان‌کننده[7] (۱۲). افراد با ناگویی خلقی سؤالات مربوط به محتویات عاطفی هیجان را درک نمی‌کنند، بر جنبهٔ بدنی برانگیختگی هیجانی متمرکز می‌شوند و هیجان‌ها را به‌عنوان حالات احساسی‌شناختی تقویت‌شده تجربه می‌کنند. ناگویی خلقی در مسائل بین‌فردی نیز اختلال ایجاد می‌کند؛ چون افراد دارای خصوصیات ناگویی خلقی، نقص در درک هیجان‌های دیگران و نقص در واکنش‌نشان‌دادن به آنان را نشان می‌دهند و توانایی آن‌ها برای همدلی مختل می‌شود. همچنین رابطهٔ بین ناگویی خلقی با سطح تحصیلی پایین و طبقهٔ اجتماعی پایین در بزرگ‌سالان را نیز تأیید می‌کنند. ناگویی هیجانی ممکن است ناشی از عملکرد نادرست محیط خانواده، به‌ویژه فقدان توجه والدین به نیازهای هیجانی کودکان در مراحل اولیهٔ رشد باشد (۱۱). مطالعات نیز رابطهٔ سبک‌های دل‌بستگی و ناگویی خلقی را بررسی و نشان داده‌اند که ویژگی‌های مربوط به ناگویی هیجانی در سبک‌های دل‌بستگی ناایمن بیشتر است و یکی از عوامل پیش‌بینی‌کنندهٔ بزهکاری افراد است (۸،۱۳).

بررسی‌ها نشان داده است افراد ناتوان از نظر هیجانی احساس‌های خود

[1]. Delinquency
[2]. American Psychological Association (APA)
[3]. Alexithymia
[4]. Difficulty identifying feeling
[5]. Difficulty Describing Feeling
[6]. Externally oriented thinking
[7]. Adjusted Excitement Disturbing

[Downloaded from jdisabilstud.org on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.17.6]

را تشخیص نمی‌دهند، مفاهیم ضمنی آن را درک نمی‌کنند و به‌گونهٔ منفی حالت‌های هیجانی خود را برای دیگران بیان می‌کنند (۸). به نظر می‌رسد مادامی که اطلاعات هیجانی نتوانند در فرایند پردازش شناختی، ادراک و ارزشیابی شوند و فرد در بیان، تنظیم و فهم هیجان‌های خود ناتوان بماند، از لحاظ عاطفی و شناختی دچار آشفتگی و درماندگی شده، این ناتوانی می‌تواند سازمان عواطف و شناخت‌های آنان را مختل سازد؛ در نتیجه این افراد به‌دلیل عدم ابراز هیجان‌ها و ناتوانی در پردازش شناختی احساسات خود، معمولاً قادر به شناسایی، درک یا توصیف هیجان‌های خویش نیستند؛ بنابراین در موقعیت‌های تنش‌زا سازگاری کمی دارند و به رفتارهای پرخاشگرانه روی می‌آورند. رفتارهای پرخاشگرانه اغلب با مشکلات هیجانی، رفتاری، تحصیلی و مشکل در روابط اجتماعی همراه است. در خلال نوجوانی، نوجوانان پرخاشگر اغلب با مشکلاتی نظیر افزایش میزان ترک تحصیل، افسردگی، بزهکاری، سوءمصرف مواد و روابط ضعیف با هم‌سالان مواجه می‌شوند (۱۴).

افزایش وقوع جرائم و بزهکاری در بین نوجوانان، اخیراً توجه بیش از پیش را به سبب‌شناسی این مشکل جلب کرده است؛ چراکه بزهکاری امروز نوجوانان ممکن است عامل جرائم فردای بزرگ‌سالان باشد و این معضل برای خانواده و جامعه هزینهٔ بسیار گزافی داشته باشد؛ بنابراین باید برای ازبین‌بردن شرایط و موقعیت‌های جرم‌زا، در حد امکان چاره‌ای اندیشید. گفتنی است پیوند عاطفی میان کودک و والدین یکی از متغیرهای مهمی است که پیش‌بینی‌کنندهٔ رفتار آیندهٔ فرد است و تأثیر زیادی بر زندگی فرد دارد و اینکه نقص در پردازش‌های هیجانی تا حدود زیادی برگرفته از سبک دل‌بستگی ناایمن و اجتنابی در کودکی است و این خود می‌تواند به‌سبب عدم ابراز هیجانات، موجب بروز رفتارهای پرخاشگرانه در افراد شود؛ ازاین‌رو هدف پژوهش حاضر مقایسهٔ سبک‌های دل‌بستگی، ناگویی خلقی و پرخاشگری نوجوانان بزهکار و عادی بود.

۲ روش بررسی

روش این پژوهش توصیفی از نوع علّی‌مقایسه‌ای بود. جامعهٔ آماری پژوهش شامل تمام نوجوانان پسر بزهکار کانون اصلاح و تربیت زندان‌های شهر شیراز و نوجوانان پسر عادی شهر شیراز بودند. جامعهٔ آماری پژوهش شامل ۵۶ نوجوان بزهکار بودند که بر اساس جدول مورگان ۴۲ نفر از جامعهٔ آماری مذکور، به‌عنوان نمونهٔ پژوهش به‌صورت تصادفی ساده انتخاب و ۴۲ نوجوان عادی، به‌منظور مقایسه با نوجوانان بزهکار همتاسازی و انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامهٔ سبک‌های دل‌بستگی (۱۹۹۰)، مقیاس ناگویی خلقی تورنتو و پرسش‌نامهٔ پرخاشگری (۱۹۹۶) استفاده شد. داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از روش‌های آمار توصیفی، مانند میانگین، انحراف‌معیار و تحلیل واریانس چندمتغیره (مانوا)، آزمون لامبدای ویلکز و با کمک نرم‌افزار SPSS نسخهٔ ۲۱ تحلیل شدند.

برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار زیر استفاده شد:

۱. پرسش‌نامهٔ سبک‌های دل‌بستگی: این پرسش‌نامه را سیمپسون (۱۵) ساخته است. این آزمون شامل ۱۳ جمله در مقیاس لیکرتی است که آزمودنی در پاسخ به هر سؤال باید یکی از گزینه‌های طیف ۵درجه‌ای (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) را انتخاب کند. دامنهٔ نمرات بین ۱۳ تا ۶۵ است. سیمپسون به‌منظور بررسی روایی این پرسش‌نامه از مقیاس عشق رابین[1] و مقیاس وابستگی برشید و فی[2] استفاده کرد. هم‌بستگی بین مقیاس عشق رابین با سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرای اضطرابی، به‌ترتیب ۰/۲۲، ۰/۲۲ـ و ۰/۱۲ـ بود. هم‌بستگی بین مقیاس وابستگی برشید و فی با سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرای اضطرابی، به‌ترتیب ۰/۲۶، ۰/۲۸ و ۰/۱۲ـ به دست آمد (۱۵). رضازاده پایایی این آزمون را به‌شیوهٔ اجرای مجدد بر روی نمونه‌ای متشکل از ۲۵ زوج و به‌فاصلهٔ زمانی شش هفته ۰/۶۸ به دست آورد (۱۶).

۲. مقیاس ۲۰ماده‌ای ناگویی خلقی تورنتو[3]: این مقیاس را در سال ۱۹۸۶ تیلور ساخته است و در سال ۱۹۹۴ توسط بگبی، تیلور و پارکر تجدیدنظر شد (۱۷). نسخهٔ تجدیدنظرشدهٔ دوم مقیاس ناگویی خلقی تورنتو ۲۰سؤالی بود که پیشرفتی برای سازندگان اولیهٔ تست به نظر می‌رسید. هر سؤال از یک تا پنج نمره می‌گیرد و دامنهٔ نمرات بین ۲۰ تا ۱۰۰ است. پایایی بازآزمایی این مقیاس را در یک نمونهٔ ۶۸نفری از دانشجویان، در دو نوبت در فاصلهٔ چهار هفته از r=۰/۸۰ تا r=۰/۸۷ برای کل ناگویی خلقی و زیرمقیاس‌های مختلف آن تأیید کرده است (۱۷). افشاری در یک نمونهٔ ۸۰نفری از دانشجویان، پایایی این مقیاس را با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه کرده است. آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۷۵، برای دشواری در تشخیص احساسات ۰/۷۲، دشواری در توصیف احساسات ۰/۷۲ و تفکر با جهت‌گیری خارجی ۰/۵۳ به دست آمد (۱۸).

۳. پرسش‌نامهٔ پرخاشگری[4]: این پرسش‌نامه از پرسش‌نامهٔ باس و پری[5] (۱۹) گرفته شده است. این پرسش‌نامه ۲۹ آیتم دارد که هر آزمودنی می‌بایست در پاسخ به سؤالات یکی از گزینه‌های هرگز=۱، به‌ندرت=۲، گاهی=۳، اغلب=۴، همیشه=۵ را انتخاب کند. دو عبارت ۹ و ۱۶ به‌صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود و دامنهٔ نمرات بین ۲۹ تا ۱۴۵ است. ضریب آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های پرخاشگری و ضریب فیزیکی، کلامی، خشم و خصومت به‌ترتیب ۰/۸۵، ۰/۷۲، ۰/۸۳ و ۰/۷۷ و ضریب آلفای کرونباخ کل نمره‌های پرسش‌نامه ۰/۸۹ است (۱۹). هم‌بستگی بازآزمایی بعد از یک دورهٔ نُه‌هفته‌ای برابر با ۰/۸۰، ۰/۷۶، ۰/۷۲، ۰/۷۲ و ۰/۸۰ برای کل نمرات پرسش‌نامه بوده است (۱۹). در پژوهش محمدی که برای بررسی روایی و پایایی این پرسش‌نامه صورت گرفته بود، آلفای کرونباخ ابراز ۰/۸۹ و ضریب بازآزمایی آن ۰/۷۸ حاصل شد (۲۰).

۳ یافته‌ها

میانگین سنی و انحراف‌معیار سن برای نوجوانان عادی، به‌ترتیب ۱/۵۳۳±۱۶/۱۹۰ و برای نوجوانان بزهکار به‌ترتیب ۱/۱۰۹±۱۶/۵۲۳

[1]. Rubins love scale
[2]. Dependency scale Bercheid & Fei
[3]. Toronto Alexithymia Scale (TAS-26)
[4]. The Aggression Questionnaire- AQ
[5]. Buss & Perry Questionnaire

[Downloaded from jdisabilstud.org on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.17.6]

بود.

جدول ۱. میانگین و انحراف‌معیار متغیرهای موردمطالعه

متغیر	نوجوانان	میانگین	انحراف‌معیار	مقدار احتمال	مجذور اتا
دل‌بستگی ایمن	عادی	۱۹/۵۰	۳/۹۵	<۰/۰۰۱	۰/۴۸
	بزهکار	۱۳/۹۵	۲/۷۸		
دل‌بستگی اجتنابی	عادی	۹/۴۵	۱/۷۱	<۰/۰۰۱	۰/۴۶
	بزهکار	۱۴/۱۱	۳/۱۶		
دل‌بستگی اضطرابی	عادی	۹/۱۶	۲/۰۸۲	<۰/۰۰۱	۰/۳۴
	بزهکار	۱۳/۰۰	۳/۲۰۰		
ناگویی خلقی	عادی	۵۴/۲۱	۱۳/۷۹	<۰/۰۰۱	۰/۱۲
	بزهکار	۶۴/۶۶	۱۴/۴۳		
پرخاشگری	عادی	۶۱/۱۴	۱۴/۹۱۶	<۰/۰۰۱	۰/۲۲
	بزهکار	۷۷/۵۲	۱۵/۴۷		

نتایج آزمون لامبدای ویلکز[1] نشان داد که اثر گروه بر ترکیب سبک دل‌بستگی، ناگویی خلقی و پرخاشگری نوجوانان بزهکار و عادی معنی‌دار است (p<۰/۰۰۱). همان طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، در سه متغیر سبک دل‌بستگی، ناگویی خلقی و پرخاشگری میان نوجوانان بزهکار و عادی تفاوت معنی‌داری وجود داشت (p<۰/۰۰۱).

۴ بحث

هدف پژوهش حاضر مقایسهٔ سبک دل‌بستگی، ناگویی خلقی و پرخاشگری نوجوانان بزهکار و عادی بود. بر اساس یافته‌های اول این پژوهش، مشخص شد که در متغیر سبک دل‌بستگی میان نوجوان عادی و بزهکار تفاوت معناداری وجود داشت که این یافته با نتایج (۳،۵،۶) هم‌سو است. می‌توان چنین استنباط کرد که سبک‌های دل‌بستگی نشان‌دهندهٔ اهمیت خاص روابط عاطفی میان فرزندان با والدینشان است. نظریهٔ دل‌بستگی بالبی (۵) بیان می‌کند که روابط کودک با مراقبان (مادر یا جانشین مادر) در سال‌های اولیهٔ زندگی به تشکیل الگوهای روانی خاصی منجر می‌شود که مبنای بیشتر روابط بین‌فردی در بزرگ‌سالی است. دل‌بستگی نقش بسزایی در کمک‌کردن به نوجوان در مواجهه با چالش‌های نوجوانی دارد؛ به‌طوری که الگوهای دل‌بستگی ناسالم در طی دورهٔ کودکی، مشکل رفتاری و اعمال بزه را در نوجوانی ایجاد می‌کند (۵،۶).

بر اساس یافتهٔ دیگر این پژوهش، مشخص شد که میان ناگویی خلقی نوجوانان بزهکار و عادی تفاوت معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج (۸،۱۳) هم‌سو است. ناتوانی در تفسیر و ابراز هیجان‌ها را با ناگویی خلقی مرتبط دانسته‌اند. عقیده بر این است که نقص پردازش‌های هیجانی، عاملی خطرناک برای بسیاری از اختلال‌های روانی به شمار می‌رود؛ زیرا افراد مبتلا به این نارسایی خیلی تحت فشار هم‌بسته‌های جسمانی هیجاناتی بوده که به کلام درنمی‌آیند. این نارسایی مانع تنظیم هیجان می‌شود و سازگاری فرد را با مشکل روبه‌رو می‌کند. می‌توان پردازش هیجانی را به‌صورت یک پردازش که به‌وسیلهٔ آن تحریف‌های هیجانی جذب شده و حل می‌شود، در نظر گرفت. این تحریف‌ها رفتارها و تجارب دیگر فرد را به‌سمت بیماری و اختلال سوق می‌دهد. اغلب مردم به‌طور موفقیت‌آمیز، حوادث آزاردهنده‌ای که در زندگی شخصی‌شان اتفاق می‌افتد، پردازش می‌کنند؛ ولی برخی از افراد قادر به حل یا پردازش سازگارانهٔ تحریف‌های هیجانی نیستند؛ در نتیجه این افراد در سطوح بالای برانگیختگی با تداخل احساس‌هایشان به‌مدت طولانی واکنش نشان می‌دهند و این مسئله به درگیری و شرکت در رفتارهای بزهکارانه منجر می‌شود (۲۱).

بر اساس یافتهٔ آخر این پژوهش مشخص شد که میان رفتارهای پرخاشگرانهٔ نوجوانان بزهکار و عادی، تفاوت معناداری وجود دارد که این یافته با نتایج (۱۴) هم‌سو است. پردازش‌های هیجانی یک مؤلفهٔ عاطفی دارد که آگاهی کم از هیجان‌ها را در بر می‌گیرد و یک مؤلفهٔ شناختی دارد که سبک تفکر عملیاتی را در بر می‌گیرد. افراد با نقص پردازش‌های هیجانی، سؤالات مربوط به محتویات عاطفی هیجان را درک نمی‌کنند، بر جنبهٔ بدنی برانگیختگی هیجانی متمرکز می‌شوند و هیجان‌ها را به‌عنوان حالات احساسی‌شناختی تقویت‌شده تجربه می‌کنند. نقص پردازش‌های هیجانی در مسائل بین‌فردی نیز اختلال ایجاد می‌کند؛ چون افراد دارای خصوصیات ناگویی خلقی، نقص در درک هیجان‌های دیگران و نقص در واکنش‌نشان‌دادن به آنان را نشان می‌دهند و توانایی آن‌ها برای همدلی مختل می‌شود. گفتنی است این افراد ناتوانی عمیق شناختی را تجربه می‌کنند؛ بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که وقتی فرد در درک هیجانات خویش نقص دارد و نمی‌تواند هیجاناتش را بروز دهد، ممکن است در پاسخ به رفتار دیگران پرخاشگری کند.

۵ نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان چنین نتیجه گرفت: وجودنداشتن پیوند نزدیک و صمیمانه بین والدین و فرزند، سبب شکل‌گیری سبک دل‌بستگی ناایمن می‌شود که این مسئله بر تنظیم هیجان فرد در مراحل بعدی زندگی تأثیر می‌گذارد. بنابراین در

[1]. Wilks' lambda

[Downloaded from jdisabilstud.org on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.17.6]

شناسایی، توصیف احساسات و بیان آن‌ها دچار مشکل می‌شود؛ لذا در موقعیت‌های تنش‌زا سازگاری کمی دارد و ممکن است به رفتارهای پرخاشگرانه روی آورد که این عوامل ارتباط مستقیمی با بزهکاری وی دارند.

References

1. van Goozen SHM, Fairchild G. Neuroendocrine and neurotransmitter correlates in children with antisocial behavior. Horm Behav. 2006;50(4):647–54. doi: 10.1016/j.yhbeh.2006.06.021
2. Jevtić B. Moral Judgement of Delinquents. Procedia–Social and Behavioral Sciences. 2014;149:449–55. doi: 10.1016/j.sbspro.2014.08.286
3. Lee S-Y, Rhee S, Villagrana M. Change in delinquency over time between adolescents with and without maltreatment experiences: Attachment and the school's role. Children and Youth Services Review. 2018;86:110–9. doi: 10.1016/j.childyouth.2018.01.015
4. Hirschi T. Causes of Delinquency. Berkeley: University of California Press; 1969.
5. Bowlby J. Forty-four juvenile thieves: their characters and home-life. The International Journal of Psychoanalysis. 1944;25:19–53.
6. Marsh P, Mcfarland FC, Allen JP, Mcelhaney KB, Land D. Attachment, autonomy, and multifinality in adolescent internalizing and risky behavioral symptoms. Dev Psychopathol. 2003;15(2):451–67. doi: 10.1017/S0954579403000245
7. Dadsetan P. Criminal Psychology. Tehran: SAMT Publication; 2002. [Persian]
8. American Psychiatric Association. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSM-5®). Washington: American Psychiatric Pub; 2013.
9. Allen JP, Porter MR, McFarland FC, Marsh P, McElhaney KB. The two faces of adolescents' success with peers: Adolescent popularity, social adaptation, and deviant behavior. Child Dev. 2005;76(3):747–60. doi: 10.1111/j.1467-8624.2005.00875.x
10. Carrère S, Bowie BH. Like parent, like child: parent and child emotion dysregulation. Arch Psychiatr Nurs. 2012;26(3):23-30. doi: 10.1016/j.apnu.2011.12.008
11. Zamariola G, Vlemincx E, Corneille O, Luminet O. Relationship between interceptive accuracy, interoceptive sensibility, and alexithymia. Personality and Individual Differences. 2018;125:14–20. doi: 10.1016/j.paid.2017.12.024
12. Xu P, Opmeer EM, van Tol M-J, Goerlich KS, Aleman A. Structure of the alexithymia brain: A parametric coordinate-based meta-analysis. Neuroscience & Bio-behavioral Reviews. 2018;87:50–5. doi: 10.1016/j.neubiorev.2018.01.004
13. Besharat MA, Shahidi V. The moderating role of attachment styles on the relationship between alexithymia and interpersonal problems in an Iranian population. International Journal of Psychological Studies. 2013;5(4):60–68. doi: 10.5539/ijps.v5n4p60
14. Özabacı N. Cognitive behavioural therapy for violent behaviour in children and adolescents: A meta-analysis. Children and Youth Services Review. 2011;33(10):1989–93. doi: 10.1016/j.childyouth.2011.05.027
15. Simpson JA. Influence of attachment styles on romantic relationships. Journal of Personality and Social Psychology. 1990;59(5):971–80. doi: 10.1037/0022-3514.59.5.971
16. Rezazadeh SM. The relationship between communication skills and marital adjustment in students [Ph.D. dissertation in Psychology]. [Tehran, Iran]: Tarbiat Modares University of Tehran; 2001. [Persian]
17. Bagby RM, Parker JDA, Taylor GJ. The twenty-item Toronto Alexithymia scale—I. Item selection and cross-validation of the factor structure. Journal of Psychosomatic Research. 1994;38(1):23–32. doi: 10.1016/0022-3999(94)90005-1
18. Afshari A. Investigation of Personality Traits, Attachment Styles, Stressful Events and Gender as Nougin-Moody Forecasts in Undergraduate Students of Shahid Chamran University of Ahvaz [Thesis for M.Sc. in Clinical Psychology]. [Ahvaz, Iran]: Shahid Chamran University of Ahwaz; 2008. [Persian]
19. Buss AH, Perry M. The aggression questionnaire. J Pers Soc Psychol. 1992;63(3):452–9. doi: 10.1037//0022-3514.63.3.452
20. Mohammadi N. Preliminary Investigation of Psychometric Indicators of Buss-Perry Aggression Questionnaire. Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University. 2007; 4(49): 135-151.
21. Strickland J, Parry CL, Allan MM, Allan A. Alexithymia among Perpetrators of Violent Offences in Australia: Implications for Rehabilitation. Australian Psychologist. 2017;52(3):230–7. doi: 10.1111/ap.12187

[Downloaded from jdisabilstud.org on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.23222840.1399.10.0.17.6]